

کسی که باد می‌کارد
دستاورد سیاست غرب در شرق

میشائیل لودرز

ترجمه‌ی مرجانه فشاهی

www.ketab.ir



کسی که باد می‌کارد
دستاورد سیاست غرب در شرق
میشائیل لودرز

ترجمه: مرجانه فشاهی

چاپ اول: ۱۳۹۷

صفحه‌آرایی: آتلیه مکتوب

طراحی جلد: آتلیه مکتوب

چاپ و صحافی: دیجیتال نقش

تیراژ: ۵۰۰ جلد

۱۵۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-94267-4-4

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، به هر شکل یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکی، انتشار الکترونیک، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و نشریات قرار دارد.

انتشارات مکتوب، تهران، خیابان مدنی، ۸ متری ولی عصر، کوچه‌ی رضوانی، شماره‌ی ۳۲ - سمن: ۰۳۵۰۲۶۴ - مرکز پخش: صدای معاصر ۶۶۹۷۸۵۸۲

سرشناسه	Lüders, Michael - م. ۱۹۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور	کسی که باد می‌کارد: دستاورد سیاست غرب در شرق / میشل لودرز - ترجمه‌ی مرجانه فشاهی.
مشخصات نشر	تهران: نشر مکتوب، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۱۸۲ ص: ۱/۲۱ × ۱۰ م.
شابک	۹۶۴-۴-۹۴۲۶۷-۶۰۰-۹۱
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: Wer den Wind aus dem Westen pfeifen lässt, 2015. Politik im Orient anrichtet.
موضوع	سیاست جغرافیایی -- خاورمیانه
موضوع	Geopolitics -- Middle East :
موضوع	خاورمیانه -- روابط خارجی -- اروپا
موضوع	Middle East-- Foreign relations -- Europe :
موضوع	اروپا -- روابط خارجی -- خاورمیانه
موضوع	Europe -- Foreign relations-- Middle East :
موضوع	خاورمیانه -- روابط خارجی -- ایالات متحده
موضوع	Middle East-- Foreign relations-- United States :
موضوع	ایالات متحده -- روابط خارجی -- خاورمیانه
موضوع	United States -- Foreign relations -- Middle East :
موضوع	خاورمیانه -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۱ م.
موضوع	Middle East-- Politics and government-- 21st century :
شناسه افزوده	فشاهی، مرجانه، ۱۳۳۲ - مترجم
رده‌بندی کنگره	۲/۴۰۱۳۹۶/DS۶۳
رده‌بندی دیویی	۳۰۳/۴۸۲۵۶۰۴
شماره کتابشناسی ملی	۴۹۴۲۲۲۷ :

فهرست

مقدمه: کاشتن باد، دروکردن توفان‌ها ۱۳

۱. کودتا در تهران: گناه اول ۱۹

ثروتی هنگفت، فراتر از رؤیاهای زیبای ما ۲۲

دیوانه‌ای خطرناک ۲۴

اول کودتا، سپس انقلاب ۲۷

۲. بازی نهایی در هندوکش: واشنگتن و ریاض به عنوان قابله برای به دنیا آوردن

القاعده ۳۱

ستایش قدیس و یا فرشتگان ممنوع است ۳۵

تیری که از جانب عقاید فئاتیکی شلیک شد ۳۶

افغان‌های عرب و اصالت آن‌ها ۳۹

یک رسوایی و نتایج آن ۴۳

۳. تکمیل مأموریت: امریکایی ها داعش را پی ریزی می کنند..... ۴۵
- استفاده از هرگونه وسیله ای برای جلوگیری از شکست بغداد ۴۷
- پمپ بنزین آزاد می شود ۵۰
- کودکان می میرند، اما ما معتقدیم ارزش دارد..... ۵۳
- سقوط صدام ۵۶
- تکمیل مأموریت ۵۸
- اشتباه اساسی وجود داشت: ۶۰
- دم کراسه آن مهم و خیال ۶۲
- ستنی د مقابلاً سیه ۶۴
۴. مجاهدین خوب و جنگ عرب از آموختن اشتباهات خود ابا دارد ۶۷
- طوایف و اقوام مختلف ۶۹
- قیام آغاز می شود ۷۳
- چه کسانی از ملت سوریه به این تیم پیوستند ۷۵
- جنگ داخلی تبدیل به نزاع بین المللی می شود ۷۷
- تصمیم دوستان ملت سوریه براین باقی ماند: ۸۰
- بشار اسد استراتژی خود را تغییر می دهد ۸۲
- شهروندان قیمت این جنگ را می پردازند ۸۳
۵. در عمق ظلمت و تاریکی: آنچه داعش را به موفقیت می رساند ۸۷
- جنگ افروزی فواید مالی در بر دارد ۸۹
- جنگ قدرت تحت حکومت خلیفه ۹۱
- نابود باد رومی ها! ۹۴
- پیشروی در سوریه ۹۷
- بگو: خدای من، بگذار که مغراز آسمان بیاید ۱۰۲
- سرزمین سوخته ۱۰۵
- سازمان سیا شورشیان را حمایت و تقویت می کند (...) ۱۰۷

- ۱۱۰..... تسلیحات ساخت آلمان برای کردهای خوب
- ۱۱۴..... بیرسواری

- ۱۱۷..... ۶. اتحادی مقدس همکاری امریکا با دیکتاتورها و رهبران فئودال
- ۱۱۹..... کشور لیبی و نتایج آن
- ۱۲۲..... جنگ ها و اهریمنان
- ۱۲۳..... زند کودتا
- ۱۲۶..... تشکیل ساخت هرم امنیتی
- ۱۲۹..... دیوانگی علما به عنوان برنامه دولت
- ۱۳۱..... اتحاد مقدس
- ۱۳۳..... اصلاحات مذهبی: ادله!
- ۱۳۵..... وقایع تونس، به نواز سرمش
- ۱۳۸..... تغییر رژیم در ایران؟
- ۱۴۲..... پایان تحریم های اقتصادی؟

- ۱۴۷..... ۷. مجوز برای اسرائیل؟ نوار غزه در سال ۲۰۱۱
- ۱۴۹..... گناه و کفاره
- ۱۵۲..... دور جدید در فرایند صلح
- ۱۵۵..... حماس اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد؟
- ۱۵۸..... چمن زنی
- ۱۶۱..... نابودی فراتر از هر تشریحی
- ۱۶۳..... جنایت جنگی؟ کدام جنایت جنگی؟
- ۱۶۶..... کشتن مارها
- ۱۶۹..... قدم در راه قوم نگاری

- ۱۷۵..... ۸. دنیای بی نظم جدید: یک دورنما

کاشتن باد، درو کردن توفان‌ها

هنگامی که با دوستی در بود است، بی‌ارزی محتوای این کتاب صحبت می‌کردم، با روش همیشگی خود گفت: «چگونه با انگلیس لعنتی خاورمیانه را خراب و ضایع کردند و با خوشحالی به آن ادامه می‌دهند.»

این کتاب در حقیقت تسویه حسابی با سید محمد ران غربی است که با کمال میل، خود را محق می‌دانند با ارزش‌های اعتقادی خود عمل کنند اما به کرات در شرق و خاورمیانه چیزی به جز آتش و خاکستر از سود با جانی گذاشته‌اند. نقش آفرینان این نمایش در وهله‌ی اول امریکا و متحد نزدیک اروپا است. بعد از یازده سپتامبر سایر اعضای اتحادیه‌ی اروپا هم به آن‌ها پیوسته‌اند که دولت آلمان آخرین آن‌ها نیست.

اگر بخواهیم اختلاف نظرها و کشمکش‌های کنونی، مانند توسعه دولت به اصطلاح اسلامی (داعش) و نزاع اتمی با ایران و یا جنگ سوریه را درک کنیم، باید خود را با سیاست غرب مشغول بدانیم و نفوذ این سیاست از پایان جنگ جهانی دوم در منطقه را دنبال کنیم. طبیعتاً سیاست غرب تنها عامل آتش‌افروزی

در خاورمیانه نبوده، اما مسلماً یکی از مقصران اصلی آن به‌شمار می‌آید. داستان از سرنگونی محمد مصدق در ۱۹۵۳ میلادی در ایران آغاز شد که بی‌شک نخستین گناه بود. همان‌گونه که توضیحات این کتاب نشان خواهد داد، اساس و شکل مداخله‌ی غرب در دنیای عربی - اسلامی در طول صدها سال هیچ‌گونه تغییری نداشته است. تقسیم کشورها به «خوب» و «بد» روش همیشگی غرب بوده است، تا کسی از بازیگران این تئاتر، مانند حماس و یا حزب‌الله از دیدگاه غرب به‌عنوان «دوآت» محبت پیدا نکنند و با مساعدت و سایل ارتباط جمعی به‌عنوان روح خبیث راه‌پایان به‌سموم مردم عرضه شوند. مقایسه با هیتلر که غرب بسیار به آن علاقه‌مند و در ضمن وسیله مؤثری جهت رسیدن به هدف است (با جنایتکاران نمی‌شود مذاکره کرد - برسان به معامله) همیشه افکار عمومی را تسکین بخشیده و اگر خلاف آن عمل شود خیانت به ارزش‌هایی است که غرب خود را حامی آن می‌داند. دکتر محمد مصدق که در دست ایران، تحت کنترل بریتانیای کبیرا در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰ شمسی) ملی اعلام کرد به همین دلیل دو سال بعد با یک کودتای ساختگی از جانب بریتانیا و سازمان حلف ام‌کا برای عمل خود، بهای سنگینی پرداخت، نخستین کسی است که در غرب به‌عنوان «هیتلر دوم» لعنت شد. در پی آن، جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر که در سال ۱۹۵۶ کانال سوئز را ملی اعلام کرد و خشم سرمایه‌گذاران بریتانیایی و فرانسوی را برانگیخت نیز به‌عنوان هیتلر بعدی مهر خورد که می‌بایست با کمک جنگ سوئز از قدرت منکط می‌شد، اما این جنگ با عدم موفقیت مخالفان رژیم عبدالناصر خاتمه یافت. چهار نفر بعدی که در سیاهه‌ی غرب به کسب لقب هیتلر مفتخر شدند، عبارتند از: صدام حسین، رئیس‌جمهور سابق ایران (احمدی نژاد)، بشار اسد و ولادیمیر پوتین.

مسلماً «شیطان لعنتی» نقطه‌ی مقابل هم دارد و آن «نیک، سرشتان فداکار» است. این نیک سرشتان ما غربی‌هائیم، زیرا به آزادی، دموکراسی و حقوق بشر معتقدیم؛ اما از ابراز این واقعیت که در منطقه فقط برای منافع خود می‌کوشیم،

امتناع می‌ورزیم و در عوض در افکار عمومی جهان این تصور را زنده نگه می‌داریم که سیاستی مهم، مؤثر و دموکراتیک به خصوص در خدمت رفاه مردمی در سراسر جهان پی می‌گیریم. اشتباهات، دروغ‌ها، اهمالات و جنایاتی که تنها از ۱۱ سپتامبر صدها هزار نفر به خاطر آن جان خود را از دست دادند، با شهادت و بزرگ‌منشی از دید جهانیان محو می‌شود. طبیعتاً غرب به خود حق می‌دهد، با تحریمات اقتصادی شرور ما را مجازات کند؛ با این امید که رژیم تغییر کند. اخیراً این مجازات‌ها بیش‌تر در مورد ایران و روسیه انجام می‌شود. اما تحریم‌هایی که واشنگتن در سال ۱۹۸۹ در مورد چین به خاطر کشتار تیان‌آنمن در پکن به اجرا گذاشته بود، بسیار آرام و به‌مرور کنار گذاشته شد. اکنون روابط اقتصادی بسیار نزدیک و وسیعی بین این دو کشور برقرار است. نیک‌تر است که معتقدند سیاست آن‌ها مطابق اخلاق است، زیرا برای برقراری آزادی و دموکراسی در ایران و اوکراین تلاش می‌کنند؛ اما در حقیقت، هدف اصلی تضعیف و انزوای «دشمن» در جغرافیای سیاسی است.

اگر کشورهایی مانند چین، هند و پاکستان سیاست تحریم‌های اقتصادی غرب را دنبال نمی‌کنند، اهمیتی برای مدافعان این سیاست ندارد، زیرا از دیدگاه غربی‌ها، این واشنگتن است که در مرکز اقتصاد جهانی قرار دارد و به همین دلیل موفقیت‌شان حتمی است: «ما آن‌قدر ایران را تحت فشار قرار می‌دهیم که آن‌ها حاضر به مذاکره و پذیرش خواسته‌های ما شوند.» اما این فقط تا حدودی و آثبات دارد. آن طرف سکه چیز دیگری است: یا باید حکومت ایران را به عنوان قدرت و پتانسیل که هست، پذیرفت و یا، با وجود عدم تمایل غرب، به جنگی اجتناب‌ناپذیر منتهی‌الحد که در حالت دوم هیچ حکومتی غیر از افراط‌گرایانی مانند اسرائیل و آمریکا حاضر به آغاز آن نیست.

با این‌که سیاستمداران و نظریه‌پردازان محلی باید تا به حال می‌دانستند که امکانات اقتصادی و نظامی غرب از مدت‌ها پیش به مرز خود رسیده و ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها قدرت جهانی، باید عقب‌نشینی کند و غربی‌ها دیگر

نمی‌توانند خواسته‌های خود را در دنیای چندقطبی به مراتب رشد کرده، بدون شرط و شروط به دیگران تحمیل کنند، با این حال هنوز اکثر بازیگران اصلی این تئاتر معتقدند غرب بهترین است، انگار دیوار برلین به تازگی بر افتاده است. به نظر می‌رسد اعتقاد به قدرت مطلق هنوز پابرجاست؛ زیرا چگونه می‌توان توضیح داد سیاست غرب جنگ را بر همکاری ترجیح می‌دهد و در نتیجه این تصور را از خود به جای می‌گذارد که آیا آن‌ها از اشتباهات خود درس آموخته‌اند یا نه؟ به عنوان مثال، آیا «حکومت قابل ترور»، طالبان در افغانستان و یا القاعده را شکست داد و یا حداقل ضعیف کرد؟

ایالات متحده آمریکا از سال ۲۰۰۱ به بیش از هفت کشور مسلمان یا به صورت نظامی و یا با تهدیدات نظامی حمله کرده است: افغانستان، عراق، سومالی، یمن، پاکستان، لیبی و سوریه. در کدام مورد با دخالت آمریکا شرایط زندگی مردم بهبود یافته و یا از این طریق ثبات و امنیت به دست آمده است؟ آیا حتی یک دخالت نظامی از جانب غرب وجود دارد که هرج و مرج دیکتاتوری و یا خشونت در پی نداشته باشد؟ آیا کسی حاضر است، مخالف این واقعیت باشد که: بدون ائتلاف متحدان به رهبری آمریکا جهت برانداختن صدام حسین در ۲۰۰۳ که باعث به قدرت رسیدن دولت به اصطلاح اسلامی (داعش) به دلیل بی‌توجهی غرب به شرایط درونی کشور پس از سقوط دیکتاتور و نیز سیاست اشغالگر آمریکا که بر پایه‌های اسلامی مورد نظر غرب استوار بود، ایجاد داعش امروزه غیرممکن بود. در این اثنا، منطقه‌ی بحرانی وسیعی از الجزیره گرفته تا پاکستان ایجاد شده که جنگجویان این کشورهای تجزیه شده و بی‌ثبات، وطن خود را در آن جا باز یافته‌اند. عوامل مختلفی در این باره وجود دارد که دو عامل از همه مهم‌تر به نظر می‌رسد: دلیل اول، ضعف و ناتوانی قدرتمندان در برآوردن تمایلات مردمی است. هرگونه عقیده‌ی مخالف با تمام قدرت سرکوب می‌شود، تا نارضایتی به اوج خود برسد که برای مثال ردیفی از انقلاب‌ها در کشورهای عربی پیامد آن است. چیزی که از این انقلاب‌ها به جا ماند،

فقط حکومت نظامیان و یا شبه نظامیانی بود که از جانب خاندان‌ها، طوایف و یا گروه‌های مذهبی و غیرمذهبی حمایت می‌شدند که نه تنها به صورت وحشیانه‌ای مخالفان را از بین می‌برند، بلکه از قدا کردن جان خود در این راه ابایی ندارند. این گروه‌ها جنگجویانی اند که از اسلام و قرآن به عنوان روکشی برای توجیه خودکامگی، استبداد عقاید خویش و آدم‌کشی استفاده می‌کنند.

اول دوم، افزایش نفوذ سیاست کشورهای استعمارگر مانند بریتانیا و فرانسه است که پس از جنگ جهانی اول مرز میان کشورهای عربی را با خط‌کش مشخص و بین خود تقسیم کردند و بعدها، در سال‌های ۱۹۵۰ آمریکا نقش مسلط و حفاظت در منطقه را به عهده گرفت. مداخله‌ی واشنگتن در سقوط مصدق، تا امروز در منطقه ادامه دارد، حتی با این که عمل آمریکا بین غربی‌ها فراموش شده و یا تصویر آن از جانب قدرت بزرگ بی‌زمانه پوشانده شده است. بنابراین، با گذشته شروع می‌کنیم تا امروز را بهتر دریابیم: از این آغاز می‌کنیم.